

واکاوی در حدیث ردّ الشّمس

محمد شعبان پور

۳۳۳

(تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۲۵، تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۰/۱۲)

چکیده

موضوع ردّ الشّمس به عنوان یکی از کرامات و اعجاز امام علی (ع) مطرح است و از آنجا که آگاهی از این حدیث در اثبات حقانیت امام علی (ع) برای منصب امامت و ولایت نقش مهمی ایفا می‌کند برای شناخت و شناساندن این موضوع در گذر دوره‌های مختلف از صدر اسلام تاکنون به شکل‌های گوناگون تلاش‌های فراوانی صورت گرفته است و از آغاز توسط خود امام علی (ع) در روز شورا و پس از آن توسط اصحاب و دوستان آن حضرت در مقاطع مختلف تاریخ انجام گرفته است. در این جستار تلاش شده تا آراء فقها، متکلمان، شعراء و مورّخین در شناساندن این مسأله و بهره‌گیری از آن در مبانی علوم دینی پس از طبقه‌بندی، تحلیل و ارزیابی شود و در پایان این فرضیه به اثبات رسیده است که حدیث ردّ الشّمس با کاربرد ویژه‌ی خود و با حجم گسترده‌ای که در مبانی حوزه‌های مختلف علوم دینی دارد انکارناشدنیست و این خود می‌تواند پاسخی بایسته به اظهارات مخالفان حدیث نیز باشد.

واژگان کلیدی: ردّ الشّمس، پیامبر (ص)، امام علی (ع)، کرامت، اعجاز.

مقدمه

درباره‌ی «ردّ الشّمس» دو پرسش اساسی مطرح است؛ یکی درباره‌ی صحّت اصل ماجرای ردّ الشّمس و اینکه آیا چنین واقعه‌ای در تاریخ اسلام (برای علی بن ابیطالب (ع)) رخ داده است یا خیر؟ و دیگری درباره‌ی کیفیت و چگونگی این واقعه است. اگرچه یافتن پاسخ برای پرسش دوم مهم است و این پاسخ نیز تا حدّ زیادی در نقل حدیث ردّ الشّمس روشن خواهد شد ولی هرگز اهمیّت آن به اندازه‌ی پرسش نخست نیست زیرا اولاً همیشه در طول تاریخ کسانی چون «ابن حزم، ابن حوزی، ابن تیمیه و ابن کثیر و ...» بوده و هستند که اسناد مربوط به این حدیث را ضعیف دانسته و سخت به انکار و مخالفت برخاسته‌اند و احیاناً بر این ایده‌ی خود دلیلی نیز اقامه کرده‌اند. ثانیاً تا اصل ماجرای ردّ الشّمس به اثبات نرسد نوبت به طرح بحث دوم نمی‌رسد.

در این مقاله تلاش بر این است تا دلایلی را که بر اثبات اصل موضوع ردّ الشّمس دلالت می‌کند بررسی و تحلیل شود. این امر علاوه بر اینکه می‌تواند تا حدّ زیادی ردّی بر دیدگاه منکران باشد، بر اثبات اعجاز امام علی (ع) و حقانیت آن حضرت برای منصب امامت و ولایت دلالت کند و در واقع یکی از اهداف این تحقیق را می‌توان دفاع از حقانیت امام علی (ع) و بیان تشیّع برشمرد. برای آشنایی و شناخت عمیق از این موضوع، ابتدا متن حدیث با گزارش‌های مختلف آن نقل می‌شود و سپس از زوایای مختلف فقهی، کلامی و تاریخی مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

گزارش‌های مختلف از حدیث «ردّ الشّمس»

از حدیث ردّ الشّمس گزارش‌های گوناگونی با اختلاف عبارات در منابع متقدّمان و متأخران شیعی و اهل سنت وجود دارد که در کُل بررسی اجمالی اسناد این گزارش صدور حدیث از معصوم (ع) را قریب به یقین می‌سازد.

بررسی منابع روایی، گزارش‌های مختلفی درباره‌ی حدیث ردّ الشّمس را به دست می‌دهد که بخشی از این گزارش‌ها از آن منابع اهل سنت و بخشی دیگر در منابع شیعه وارد شده است. از منابع اهل سنت یک گزارش از آن دولابی (م. ۳۱۰ ق.) است که در کتاب *الدُرّیة الطّاهره* آورده شده است. گزارش دوم از آن طبرانی در *معجم الکبیر* است و سومین گزارش از آن طحاوی در *مشکل الآثار* است. در منابع شیعه نیز گزارش‌های مختلفی وجود دارد که دو گزارش از آن صدوق (م. ۳۸۱ ق.) است که در دو کتاب *من لا یحضره الفقیه و الخصال* آورده شده است. گزارش سوم نیز از آن سید رضی در *الخصائص* است و چهارمین گزارش از آن طبرسی در *أعلام الوری* است.

این گزارش‌ها در کتاب‌های *مختصر بصائر الدّرجات* اثر حسن بن سلیمان حلّی، *بحار الأنوار* تألیف علامه مجلسی (م. ۱۱۱۱ ق.)، *ارشاد القلوب* اثر دیلمی (از علمای قرن هفتم)، *قرب الاسناد حمیری*، *اثبات الهداء و علل الشرایع صدوق*، *ارشاد مفید*، *کشف الیقین* علامه حلّی، *احتجاج طبرسی*، *مناقب آل الرسول نجف‌آبادی*، *احقاق الحق تستری*، *غایة المرام و مدینه المعاجز بحرانی*، *مناقب ابن شهر آشوب*، *کشف الغمّه اربلی*، *تفسیر عیاشی*، *تفسیر نور الثقلین حویزی*، *حقّ الیقین شبر*، *الکافی کلینی* و ... همچنین در کتاب‌های اهل سنت مانند *مجمع الزوائد بیهقی*، *بشاره المصطفی طبری*، *تاریخ الاسلام ذهبی*، *وفاء الوفا سمهودی*، *کشف الخفاء عجلونی*، *تاریخ مکه ابن ضیاء العربی*، *مختصر تاریخ دمشق ابن منظور*، *بدائع الفوائد ابن قیم*، *شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی* و ... نیز وارد شده است و برای رعایت اختصار از بیان همه‌ی آنها چشم‌پوشی می‌شود و تنها بخشی از این گزارش‌ها ذیلاً آورده می‌شود.

طبقه‌بندی حدیث ردّ الشّمس

با توجّه به منابع فراوان یادشده، حدیث ردّ الشّمس را در سه گروه به شرح زیر می‌توان طبقه‌بندی کرد:

طریق اول: طریق اسماء بنت عمیس

بخش عمده‌ی گزارش‌های حدیث ردّ الشّمس در منطقه‌ی صهباء از طریق اسماء بنت عمیس وارد شده است که ضمن بیان متن حدیث به چند نمونه از این گزارش‌ها اشاره می‌شود:

متن حدیث: از «اسماء بنت عمیس» نقل شده که پیامبر خدا (ص) نماز ظهر را در «صهباء»^۱ خواند. آنگاه امیرالمؤمنین علی (ع) را به سوی کاری فرستاد. وقتی علی (ع) از آن کار بازگشت، پیامبر اکرم (ص) نماز عصرشان را خوانده بودند. سر مبارک خود را بر دامن علی (ع) نهادند و تا غروب خورشید (به دلیل نزول وحی) آن را تکان ندادند. پس از آن پیامبر (ص) فرمودند:

«اللّٰهُمَّ إِنَّ عَبْدَكَ عَلِيًّا أَحْتَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى نَبِيِّهِ فَرُدَّ عَلَيْهِ شَرَقَهَا: پرودگارا! بنده‌ی تو علی برای پیامبرش خویشنداری کرد، تو هم فروغ خورشید را برای او بازگردان.»

اسماء می‌گوید: ناگاه خورشید طلوع کرد تا جایی که آفتاب بر فراز کوه‌ها برآمد و علی (ع) برخاست، وضو ساخت و نماز عصرش را بجا آورد آنگاه خورشید غروب کرد (امینی، ۱۳۶۳: ج ۳، ص ۲۰۲).

گزارش‌ها

۱. ابوالقاسم سلیمان بن احمد الطبرانی (م. ۳۶۰ ق.):

طبرانی در مجموع دو حدیث در این باره یاد کرده است که عبارتند از:

(۱-۱) کتاب معجم الکبیر (حدیث اول):

«حدّثنا الحسین اسحاق التستری، ثنا عثمان بن ابی شیبہ (ح) و حدّثنا عبید ابن غنّام، ثنا ابوبکر بن ابی شیبہ قالوا ثنا عبیدالله بن موسی، عن فضیل بن مرزوق، عن ابراهیم بن الحسن عن فاطمه بنت الحسین، عن اسماء بنت عمیس قالت: إنّ رسول الله (ص) صلّى الظهر بالصهباء ثمّ أرسل عليّاً في حاجة فرجع وقد صلّى النبي (ص) العصر فوضع النبي (ص) رأسه في حجر

علی (رضی الله عنه) فَنَامَ فَلَمْ يَحْرِكْهُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ ...» (طبرانی، بی تا: ج ۲۴، ص ۱۴۷).

۱-۱۲) کتاب معجم الکبیر (حدیث دوم):

«حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَنَانَ الْوَاسِطِيِّ، ثنا عَلِيُّ بْنُ الْمُنْذِرِ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ، ثنا فَضِيلُ بْنُ مَرْزُوقٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ، عَنْ إِسْمَاءَ بِنْتِ عَمِيْسٍ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ يَكَادُ يَغْشَى عَلَيْهِ فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ يَوْمًا وَهُوَ فِي حِجْرٍ عَلِيٍّ (رضی الله عنه) فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) صَلَّيْتَ الْعَصْرَ؟ قَالَ: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَدَعَا فَرَدَّ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ. قَالَتْ فَرَأَيْتُ الشَّمْسَ طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَابَتْ حِينَ رَدَّتْ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ» (همان: ص ۱۵۲).

۲. ابوبشر محمد بن احمد الدولابی (م. ۳۱۰ ق.).

طریق حدیث وی در کتاب الدرّیة الطّاهره غیر از طریق حدیث طبرانی در معجم است، زیرا وی حدیث را از طریق حسین بن علی (ع) چنین نقل کرده است:

حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ يُونُسَ، عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ الْمُطَّلِبِ زِيَادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حِيَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (رضی الله عنهما) قَالَ: كَانَ رَأْسُ رَسُولِ اللَّهِ فِي حِجْرٍ عَلِيٍّ وَكَانَ يُوحَى إِلَيْهِ فَلَمَّا سَرَى عَنْهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ صَلَّيْتَ الْعَصْرَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ إِنَّهُ كَانَ فِي حَاجَتِكَ وَحَاجَةٌ رَسُولِكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، فَرَدَّهَا عَلَيْهِ، فَصَلَّى وَغَابَتِ الشَّمْسُ: ... سر رسول خدا در دامن علی بود و به او وحی آمد وقتی به خود آمد فرمود یا علی نماز فریضه را گزارده‌ای؟ علی گفت: نه. پیامبر (ص) فرمود: بار خدایا! تو میدانی که او (علی) در خدمت گذاری تو و رسول تو بود، پس خورشید را بر او بازگردان، پس خورشید برای او بازگشت، علی نماز گزارد و خورشید غروب کرد» (تاریخ ابن عساکر، بی تا، ج ۲: ص ۳۰۲).

این حدیث را ابوالعرفان شیخ برهان الدین ابراهیم بن حسن بن شهاب الدین کردی کورانی (م. ۱۱۰۲ ق.) در کتاب خود، الأمم لا یقاظ الهمم، صفحه ۶۳ به نقل از دولابی ذکر کرده است. آنگاه از طریق طبرانی از اسماء بنت عمیس و به لفظ او حدیث را روایت کرده و می گوید:

سیوطی در «کشف اللبس فی حدیث ردّ الشّمس» گوید: امام ابو جعفر طحاوی و دیگران این حدیث را صحیح می‌دانند و ابوالفرج ابن جوزی که این حدیث را جزو مجعولات قرار داده، افراطی است و شاگرد سیوطی، یعنی ابو عبدالله محمد بن یوسف دمشقی صالحی در جزوه‌ی «مزیل اللبس عن حدیث ردّ الشّمس» گوید: بدانکه این حدیث را طحاوی از اسماء بنت عمیس به دو طریق روایت کرده و هر دو حدیث ثابت و محقق است و راویان هر دو ثقه و مورد اطمینان‌اند. و سیوطی در «الدّرر المنتشرة فی الأحادیث المشتهرة» آن را حسن دانسته است. ابوالعرفان در ادامه می‌گوید: این حدیث از طریق اسماء بنت عمیس و علی بن ابیطالب و فرزندش حسین و ابی سعید و ابی هریره (رضی الله عنهم) روایت شده است و از بیانات حافظان و رجال احادیث معلوم می‌شود که در میان راویان آن نه متهمی وجود دارد و نه مطرود مورد اتّفاقی و لذا قطعیت و عدم بطلان حدیث بر شما آشکار می‌شود. آنگاه شبهه‌ها و ایرادها را مطرح کرده و به هر کدام پاسخ کافی و وافی می‌دهد. برای روشن شدن بیشتر سند حدیث در ادامه‌ی اسناد آن بررسی می‌شود.

بررسی اسناد حدیث

همان‌طوری که پیش‌تر اشاره شد، حدیث درباره‌ی ردّ الشّمس در منطقه‌ی صهبا بسیار فراوان است و در اینجا مجال پرداختن به این متون و اسناد و طرق آن نیست و خود نیاز به تألیف بزرگی دارد، اما به چند نمونه از نقل حافظان احادیث و بزرگان که به صحّت حدیث اعتراف کرده‌اند اشاره می‌شود:

۱. «ابوالحسن شاذان الفضیلی» رساله‌ای در طریق حدیث دارد. قسمتی از آن را سیوطی در «اللئالی المصنوعه» جلد دوم، صفحه‌ی ۱۷۵ آورده و گفته است او طرق حدیث را به اسناد فراوان نقل کرده و به بهترین وجهی صحّت آن را اثبات نموده و با ابن جوزی درباره‌ی برخی از رجال سندش که آنان را جرح می‌کرده، درآویخته است.

۲. «ابو جعفر احمد بن صالح» مصری (م. ۲۴۸ ق.)، کسی که شیخ بخاری در صحیح خود و دیگران اتّفاق بر وثاقت او کرده‌اند، به دو طریق از اسماء بنت عمیس نقل کرده و گفته است:

کسی که راه دانش پوید، نشاید از حدیث اسماء که از رسول خدا نقل کرده سرپیچی کند، زیرا این حدیث از بزرگ‌ترین علائم نبوت است.

۳. «محمد بن حسین ازدی» (م. ۲۷۷ ق.) در کتاب خود «فی مناقب علی رضی الله عنه» پس از ذکر حدیث به نقل از ابن ندیم و کورانی به صحّت آن اعتراف کرده است.

۴. «ابوبشر محمد بن احمد دولابی» (م. ۳۱۰ ق.) که پیش‌تر متن حدیث او آورده شد، بر صحّت آن اعتراف می‌کند.

۵. «ابوجعفر احمد بن محمد طحاوی (م. ۳۲۱ ق.) در مشکل الآثار، جلد دوم، صفحه‌ی ۱۱ حدیث را به دو لفظ آورده و گفته است: این دو حدیث هر دو ثابت و رواات آن مورد وثوق‌اند. علّامه امینی در این باره می‌گوید: «تصدیق به صحّت حدیث و قاطعیّت آن از ابی جعفر طحاوی در کتب قوم مانند شفای قاضی و دیگران به تواتر رسیده است ولی متأسّفانه این تصدیق در کتاب «مشکل الآثار» تحریف شده است» (امینی، ۱۳۶۳، ج ۵: ص ۲۲۳).

۶. «ابوالقاسم طبرانی» (م. ۳۶۰ ق.) که متن حدیث او نیز پیش از این از معجم کبیرش یاد شد به صحّت حدیث تصریح نموده است.

۷. «ابن مردویه» اصفهانی (م. ۴۱۶ ق.) در «مناقب» حدیث را بیان کرده و رشته‌ی سند را به ابوهریزه می‌رساند.

۸. «ولی الدّین ابوزرعه» عراقی (م. ۸۲۶ ق.) در کتاب «طرح التّریب» جلد ششم، صفحه‌ی ۲۴۷ از طریق طبرانی در معجم کبیرش نقل کرده و از آن به «حسن» تعبیر کرده است.

۹. «ابن حجر هیثمی» (م. ۹۴۷ ق.) در کتاب «صواعق» صفحه‌ی ۷۶ حدیث را کرامتی روشن برای امام علی (ع) دانسته و می‌گوید: صحّت حدیث ردّ الشّمس را طحاوی و قاضی در شفا پذیرفته‌اند و شیخ الاسلام ابوزرعه آن را حسن دانسته و دیگران از او پیروی کرده‌اند و بر کسانی که آن را مجعول می‌دانند، ایراد گرفته‌اند.

۱۰. «شهاب‌الدین خفاجی» حنفی (م. ۱۰۶۹ ق.) در شرح الشفاء می‌گوید: طبرانی به اسناد مختلف از رجالی که اکثر آنها مورد وثوق هستند حدیث را روایت کرده است.

۱۱. سیوطی درباره‌ی این حدیث تصنیف مستقلی به نام «کشف اللبس عن حدیث ردّ الشمس» دارد و طرق آن را با سندهای بسیار نقل کرده و صحّت آن را به حدّ اعلی تأیید کرده و با ابن جوزی که در بعضی از رجال آن خدشه وارد ساخته به مخالفت برخاسته است و درباره‌ی سخن طحاوی که آن را از علائم نبوت می‌داند گفته است: این امر مؤید صحّت حدیث است، زیرا این احمد (احمد بن صالح؛ راوی حدیث) از بزرگان ائمه و مورد وثوق حدیث است و در توثیقش این بس که بخاری در صحیح‌اش از او روایت می‌کند پس به کسی که آن را ضعیف پندارد، نباید توجهی کرد» (ر.ک: امینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ص ۲۲۰).

طریق دوم: طریق جویریة بن مسهر

بخشی دیگری از گزارش‌ها در مورد ردّ الشمس که عمدتاً در منابع شیعه وارد شده است از طریق جویریة بن مسهر از اصحاب و یاران امام علی (ع) روایت شده است که در منطقه‌ی بابل اتفاق افتاد. ضمن بیان متن حدیث به چند نمونه‌ی آن اشاره می‌شود:

متن حدیث: در جوامع روایی شیعه از جویریة بن مسهر نقل شده است که: حضرت علی (ع) هنگامی که در بابل حضور داشت و می‌خواست از فرات عبور کند در این هنگام وقت نماز عصر فرارسید و آن حضرت بلافاصله به همراه گروهی از اصحاب خود نماز عصر را به جماعت خواند ولی از آنجایی که بسیاری از یاران مشغول عبور دادن مرکب‌ها و توشه‌ی خود از رود فرات بودند نماز عصرشان قضا شد و از خواندن نماز جماعت با آن حضرت محروم ماندند. اصحاب در این خصوص با آن حضرت گفتگو کردند. حضرت علی (ع) که اصحاب خود را آنگونه نگران دید از خداوند متعال درخواست کرد تا خورشید را به محل پیشین خود برگرداند تا همه‌ی اصحاب بتوانند نمازشان را در وقت خود بخوانند.

خداوند متعال دعای او را اجابت کرد و خورشید را در افق وقت عصر ظاهر گردانید. آن هنگام که مردم از سلام نماز فارغ شدند خورشید غروب کرد» (شیخ طوسی، بی تا: ص ۶۶۸؛ حدیث ۱۴۱۵).

گزارش حدیث

۱. شیخ صدوق (ره) در کتاب *من لا یحضره الفقیه*:

ابن بابویه فی من لا یحضره الفقیه عن أبیه و محمد بن الحسن (رضی الله عنهما) قال: حدّثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن احمد بن عبدالله القروی عن الحسین بن المختار القلانسی عن ابی بصیر عن عبدالواحد بن المختار الانصاری و عن أم المقدم الثقفیه عن جویریة بن مسهر (أنه) قال: ... (متن حدیث بسیار طولانی است که خلاصه‌ی آن در بالا آمده است).

در مورد ارزش رجالی این حدیث بحثی نیست مگر دو نفر یکی حسین بن مختار القلانسی که نجاشی در *رجال* و مفید در *ارشاد* او را توثیق نموده و از اهل ورع و فقه می‌دانند. همچنین نقل شده که وی از اصحاب خاصّ امام کاظم (ع) بوده است. دیگری عبدالواحد بن المختار الأنصاری است که آن هم شیخ طوسی در *رجال* خود ایشان را از اصحاب امامین صادقین (ع) معرفی کرده است.

۲. سید رضی (ره) در کتاب *الخصائص*:

قال: روی احمد بن محمد بن الحسین بن سعید عن احمد بن عبدالله عن الحسین بن المختار عن ابی بصیر عن عبدالواحد بن المختار الأنصاری عن أبی المقدم الثقفی (قال): قال لی جویریة بن مسهر: ... (متن حدیث).

توضیح

در مورد ارزش رجالی این حدیث دو نکته قابل توجه است:

۱. احمد بن محمد در اصل احمد بن محمد بن الحسین است که به ظاهر تصحیف شده است چنانکه در *علل الشرایع و بصائر الدرجات* به این نکته توجه شده است.

۱. در مورد *أبی المقدم الثقفی* کلمات محدثین اختلاف دارد. در بعضی از نسخه‌ها *أم المقدمه الثقفی*، در بعضی *أبی المقدم الثقفی* و در نسخه‌های دیگر *ابن أبی المقدم الثقفی* آمده است.

۳- مجلسی در *بحار الأنوار*:

علّامه مجلسی در کتاب *بحار الأنوار* این حدیث را مرفوعاً از جویریة بن مسهر و ابورافع و حسین بن علی (ع) روایت کرده است.

۴- طبرسی در *أعلام الوری*:

وی در این کتاب حدیث *ردّ الشّمس* را به هر دو طریق آن آورده است و می‌گوید: «وَمِنْ ذَلِكَ (اخباری که دلالت بر اعجاز امام علی (ع) دارد) ما استفاضت به الأخبار و نظمت فیہ الأشعار مِنْ رجوع الشّمس له مرتین: فی حیاة النبی (ص) مرّةً و بعد وفاته أُخری، فالأولی: قد روتها أسماء بنت عمیس و أم سلمة زوج النبی (ص) و جابر بن عبد الله و ابو سعید الخدری فی جماعة من الصحابة: ... (آنگاه حدیث *ردّ الشّمس* در منطقه‌ی صحباء نقل شده است).

و أمّا الثانی: إنّه لما أراد أن يعبر الفرات ببابل اشتغل كثير من أصحابه بتعبير دوابهم و رحالهم و صلی بنفسه فی طائفة معه العصر فلم يفرغ الناس من عبورهم حتى غربت الشمس و فات كثيراً منهم الصلاة و فات جمهورهم فضل الجماعة معه فتكلموا فی ذلك فلما سمع كلامهم فيه سأل الله عزّ و جلّ ردّ الشّمس عليه فأجابہ بردّها عليه فكانت فی الأفق علی الحالة التي تكون وقت العصر فلما سلم بالقوم غابت فسمع لهما وجيب شديد.

و فی ذلك يقول السید الحمیری:

رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ لَمَّا فَاتَهُ	وَقَتَ الصَّلَاةِ وَ قَدَ دَنَّتْ لِلْمَغْرَبِ
حَتَّى تَبْلُجَ نَوْرَهَا فِي وَقْتِهَا	لِلْعَصْرِ ثُمَّ هَوَتْ هَوَى الْكَوْكَبِ
وَ عَلَيْهِ قَدَ حَبَسَتْ بِبَابِلَ مَرَّةً	أُخْرَى وَ مَا حَبَسَتْ لِخَلْقِ مَعْرَبِ

إِلَّا لِيُوشِعَ أَوَّلَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لِرَدِّهَا تَأْوِيلَ أَمْرٍ مُعْجَبٍ
(ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۲: ص ۷۳۱)

۵. کتاب احقاق الحق

سند حدیث در کتاب احقاق الحق چنین آمده است: «حدّث ابوالحسن احمد بن الحسين العطار قال: حدّثنی ابوجعفر محمد بن یعقوب الکینی صاحب الکافی قال: حدّثنی علی بن ابراهیم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن الحسن بن رزین القلا عن الفضل بن یسار عن الباقر (ع) عن أبیه عن جدّه الحسین بن علی (ع) قال: لَمَّا رَجَعَ امیرالمؤمنین (ع) مِنْ قِتَالِ أَهْلِ النَّهْرَوَانَ أَخَذَ عَلَيَّ النَّهْرَوَانَاتِ وَأَعْمَالَ الْعِرَاقِ وَ لَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ قَدْ بَنَيْتَ بَغْدَادَ فَلَمَّا وَافَى نَاحِيَةَ بَرَاثَا صَلَّيْتُ النَّاسَ الظُّهْرَ وَ رَحَلُوا وَ دَخَلُوا فِي أَرْضِ بَابِلَ وَ قَدْ وَجِبَ صَلَاةُ الْعَصْرِ ... وَ تَدَلَّتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ ... (تستری، بی تا: ج ۵، ص ۵۳۷؛ حسین حلی، بی تا: ص ۲۱۷).

طریق سوم: گزارش شیخ صدوق و شیخ طوسی

یکی دیگر از گزارش‌ها در مورد ردّ الشمس که در منابع روایی آمده است گزارش صدوق در خصال و شیخ طوسی در مالی است که در آن امام علی (ع) در روز شورا برای اثبات حقانیت خود بدان استناد فرموده است. متن حدیث خطاب به حاضران چنین است: «أَنْشُدُكُمْ اللَّهَ أَفِيكُمْ أَحَدٌ رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ بَعْدَ غُرُوبِهَا حَتَّى صَلَّيْتُ الْعَصْرَ غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در بین شما کسی هست که بعد از غروب، آفتاب برایش بازگشته باشد تا نماز عصر بگذارد، غیر از من؟ همه گفتند: نه» (امینی، ۱۳۶۳، ج ۳: ص ۲۰۳).

۱. صدوق در کتاب الخصال:

ابن بابویه فی الخصال: قال: حدّثنا احمد بن الحسن القطان، قال حدّثنا عبدالرحمان بن محمّد الحسینی قال: حدّثنا ابوجعفر محمّد بن حفص الخثعمی، قال: حدّثنا الحسن

بن عبدالواحد قال: حدّثنی احمد بن التغلبي (ظاهراً این همان احمد بن عبدالله بن میمون تغلبي است) قال: حدّثنی محمد بن عبدالحمید قال: حدّثنی حفص بن منصور العطار قال: حدّثنا ابوسعید الوراق عن أبيه عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه (ع) - فی حدیث مناشدۀ علی (ع) - أبابکر لما بايعه الناس قال (ع) فی عدۀ خصاله (ع) من فضائله و يقول له أبوبکر: بل أنت و كان فيما قال له (ع): فأنتشديك بالله أنت الذي ردت له الشمس لوقتِ صلاته فصلّاها، ثمّ توارت أم أنا؟ قال: بل أنت «(صدوق، بی تا: ص ۵۵۰).

این گزارش در کتاب بحار الانوار، جلد ۱، صفحه‌ی ۸۰ طبع قدیم، الإحتجاج صفحه‌ی ۱۲۰، غایة المرام صفحه‌ی ۶۳۰، حدیث ۱۰ و حلیة الابرار، جلد ۱، ص ۳۹۸، حدیث ۱ نیز آمده است.

۲- کتاب الامالی:

شیخ طوسی در مجالس خود عین حدیث بالا را در کتاب امالی خود با مضمون و عبارات بیشتر و طولانی‌تر آورده است (شیخ طوسی، بی تا: ج ۲، ص ۱۶۱).

جمع بندی

۱. بنا بر روایات، ردّ الشّمس دوبار برای حضرت علی (ع) رخ داده است؛ یکی برابر روایت جویریة بن مسهر و دیگری مطابق نقل اسماء بنت عمیس. البتّه بسیاری از علمای اهل سنّت واقعه‌ی دوم را معجزه‌ی پیامبر (ص) و کرامت امام علی (ع) می دانند.

۲- قضیه‌ی ردّ الشّمس ممکن است برای برخی قابل هضم نباشد و بگویند چگونه ممکن است این کُره‌ی عظیم آسمانی از مسیر گردش خود برگردد و ... اما باید توجّه داشت که این مسئله همانند شقّ القمر به صورت کرامت و اعجاز انجام گرفته است. از این رو، برخی از صحابه‌ی بزرگ پیامبر (ص) نظیر ابن عبّاس با استناد به این پدیده‌ی خارق العاده از مقام شامخ امام علی (ع) تجلیل می کند و در پاسخ کسانی که به ایشان گفتند درباره‌ی علی بن ابیطالب

چه می‌گوئی؟ گفت: «ذَكَرْتَ وَاللَّهِ أَحَدَ الثَّقَلَيْنِ، سَبَقَ بِالشَّهَادَتَيْنِ، وَ صَلَّى بِالْقِبْلَتَيْنِ، وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ، وَ أُعْطِيَ السَّبْطَيْنِ، وَ هُوَ أَبُو السَّبْطَيْنِ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مَرَّتَيْنِ بَعْدَ مَا غَابَتْ عَنِ الثَّقَلَيْنِ: بِه خدا سوگند یکی از ثقلین را یاد کردی. او کسی است که قبل از دیگران شهادتین گفت، به دو قبله نماز گزارد، دو بار با پیامبر (ص) بیعت کرد، به او سبطين عطا شد، او پدر دو سبط پیامبر حسن و حسین (ع) است. او کسی است که دو بار خورشید بعد از آنکه از دیده‌ی جنّ و انس نماند برای او بازگشت (خوارزمی، ۱۴۱۱: ص ۳۲۹، حدیث ۳۴۹).

تحلیل کلامی

بنا به عقیده‌ی شیعه امام از جانب خداوند منصوب می‌شود و نصّ صریحی که از جانب پیامبر (ص) می‌رسد، بر امامت او مُهر صحّت می‌نهد ولی اگر همه‌ی مردم از نصّ آگاهی پیدا نکنند و یا بعضی آن را حمل بر وجوه مختلف نمایند، امام معجزه‌ای را برای مردم ظاهر و آشکار می‌کند تا امامت خویش را اثبات کند و حجّت را بر مردم تمام کند. از این رو، تمامی ائمّه‌ی اطهار (ع) برای اثبات امامت و حقانیت خود معجزه ارائه کرده‌اند و در میان ائمّه (ع)، امام علی (ع) بیشترین معجزات را دارند. یکی از آن معجزات، معجزه‌ی ردّ الشّمس است که آن حضرت در روز شورا به این معجزه استدلال نموده و خطاب به حاضران فرمودند: «أَنْشِدُكُمْ اللَّهُ أَفِيكُمْ أَحَدٌ رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ بَعْدَ غُرُوبِهَا حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در بین شما کسی وجود دارد که بعد از غروب، آفتاب برایش بازگشته باشد تا نماز عصر بگذارد، غیر از من؟ همه گفتند: نه» (امینی، ۱۳۶۳، ج ۳: ص ۲۰۳). علاوه بر امام علی (ع) و به تبعیت از آن حضرت، بسیاری از متکلمان شیعه نیز برای اثبات حقانیت امیرالمؤمنین (ع) به قضیه‌ی ردّ الشّمس به دو صورت استدلال نموده‌اند.

۱- نخست آنکه استدلال با توجّه به حدیث ردّ الشّمس و اینکه این واقعه در منطقه‌ی بابل به عنوان معجزه‌ی امام علی (ع) به‌شمار می‌آید، صورت گرفته است؛ به‌عنوان

نمونه خواجه نصیرالدین طوسی متکلم نامدار شیعی در کتاب ارزشمند خود «تجرید الاعتقاد» در بخش کلام، بر امامت امام علی (ع) با تکیه بر حدیث ردّ الشّمس به عنوان معجزه‌ی آن حضرت چنین استدلال می‌کند: «و لَظْهُورِ الْمَعْجِزَةِ عَلٰی يَدِهِ كَقَلْعِ بَابِ خَيْبَرَ و ... و ردّ الشّمس و غیر ذلک، و ادّعی الإمامة فیکون صادقاً: معجزه به دست علی (ع) ظاهر شد مثل کندن در خیبر و برگشت خورشید و غیر اینها و ادّعی امامت کرد پس صادق است (زیرا محال است که خداوند معجزه را به دست شخص کاذب ظاهر کند و چون علی (ع) معجزه آورد پس صادق است و در ادّعی امامت نیز صادق خواهد بود).

وجه استدلال

الف) علی (ع) مدّعی امامت بوده است و معجزاتی هم به دست او ظاهر گردید (صغری).

ب) و هرکس دارای این دو خصوصیت باشد پس او امام و جانشین است (زیرا محال است که خداوند معجزه‌اش را به دست شخص کاذب ظاهر کند) (کبری).

ج) پس علی بن ابیطالب وصی و خلیفه‌ی رسول خدا (ص) است (نتیجه).

صغرای استدلال دو بخش دارد:

بخش اوّل) علی (ع) مدّعی امامت بوده است، این امر از متواترات تاریخ است و بر کسی پوشیده نیست و بهترین شاهد بر این مطلب خطبه‌ی جانسوز شقشقیه‌ی حضرت در نهج‌البلاغه است و چون این بخش از موضوع بحث ما خارج است از آن چشم‌پوشی می‌شود.

بخش دوم) معجزاتی هم به دست حضرت ظاهر شده است. این بخش نیز شواهد بسیاری دارد و موارد آن در کتاب‌های تاریخ اسلام ثبت است و خواجه نصیر نیز در این استدلال به طور گذرا به چند نمونه‌ی آن اشاره کرده که از آن جمله داستان پرماجرایی جنگ خیبر و

کندن در قلعه‌ی خیبر به دست حضرت و همچنین مسئله‌ی ردّ الشّمس و دیگر معجزات آن حضرت است.

علامه حلّی در کشف المراد در شرح عبارات خواجه می‌نویسد: مسئله‌ی ردّ الشّمس برای حضرت علی (ع) دو بار رخ داده است همچنانکه برای جانشین موسی، یوشع بن نون این قضیه دو بار اتفاق افتاده است و در واقع این بیان دلیل بر اثبات امامت امام علی (ع) و جانشینی آن حضرت می‌باشد (حلّی، ۱۴۱۵: ص ۳۷۰).

۲- صورت دوم: آن است که چون بسیاری از علمای عامّه‌ی حدیث ردّ الشّمس بر طبق نقل اسماء بنت عمیس در منطقه‌ی صهباء را از معجزات امام علی (ع) به حساب نیاورده‌اند، بلکه از کرامات آن حضرت و معجزه‌ی رسول خدا (ص) به شمار آورده‌اند قهراً شیوه‌ی استدلال نیز تغییر می‌کند و دیگر از طریق اعجاز بر حقانیت آن حضرت نمی‌توان استدلال نمود، بلکه باید از راه افضلیت امام علی (ع) بر دیگران به شرح زیر استدلال کرد:

وجه استدلال

الف) علی (ع) افضل از دیگران است.

ب) افضل باید امام باشد.

ج) پس علی (ع) امام است.

اثبات صغری: خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد برای اثبات این مدعا بیست و پنج دلیل اقامه کرده که یکی از آن دلیل مسئله‌ی کرامت آن حضرت است که در حدیث ردّ الشّمس بسیاری از علمای اسلام خصوصاً علمای عامّه بدان اذعان داشته‌اند.

اثبات کبری: برای جانشین پیامبر (ص) سه صورت می‌توان فرض نمود:

۱- یا جانشین او از دیگر افراد امت ناقص تر باشد.

۲- یا با دیگر افراد امت مساوی باشد.

۳- یا از همه‌ی افراد اَمّت برتر و بالاتر باشد.

احتمال اوّل به دو دلیل باطل است: الف) عقل می‌گوید: تقدیم مفضول بر فاضل و ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است و مولای حکیم کار قبیح انجام نمی‌دهد. ب) قرآن کریم هم تصریح فرموده که با وجود بهتر به سراغ دیگران نباید رفت: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ: آیا کسی که خود راه را یافته و رفته و آشنای به راه است سزاوارتر است که هادی و راهبر و زمام‌دار مردم و جامعه‌ی اسلامی باشد؟ یا کسی که خود راه یافته و هدایت شده نیست، بلکه نیاز به هادی و راهبر دارد؟ پس چه شده است شما را چگونه داوری می‌کنید؟» (یونس / ۳۵).

اما احتمال دوم هم باطل است، زیرا با وجود مساوات، ترجیح یکی بر دیگری دلیل می‌خواهد و گرنه ترجیح بلامرجّح لازم می‌آید که محال و عقلاً قبیح است و مولای حکیم کار قبیح انجام نمی‌دهد. تنها احتمال باقی مانده این است که جانشین پیامبر باید شایسته‌ترین انسان به مقام خلافت باشد. از این رو، حدیث ردّ الشّمس در منطقه‌ی صهبا فضیلت علی (ع) را نسبت به دیگران ثابت می‌کند.

نتیجه‌ای که از این تحلیل به دست می‌آید، این است که حدیث ردّ الشّمس چه به عنوان معجزه برای امام علی (ع) باشد و چه به عنوان کرامت، حقّانیت آن حضرت را بر منصب امامت و ولایت به خوبی اثبات می‌کند.

تحلیل فقهی

فقها مسائل فقهی را به دو دسته تقسیم نموده‌اند (منصوص و غیر منصوص) و درباره‌ی مسائل فقهی منصوص گفته‌اند: مسائلی هستند که یا در قرآن آمده و به آیات الاحکام معروف است و یا در احادیث معصومین (ع) بیان شده است، زیرا به عقیده‌ی آنان اگرچه قرآن اوّلین منبع احکام فقهی است و مایه‌های استنباط و اصول عام احکام الهی به طور فشرده و به اجمال در آن بیان شده است ولی تفضیل و جزئیات احکام به گواهی خود قرآن کریم همچون آیه‌ی

۷ سوره‌ی مبارکه‌ی حشر و آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء به عهده‌ی پیامبر (ص) و اهل بیت او گذاشته شده است. بر همین اساس بخشی از اصل احکام الهی و جزئیات بسیاری از آن در سیره و سنت معصومین (ع) بیان شده است؛ از آن جمله است مسئله‌ی تعیین وقت نماز و این که در چه صورت‌هایی باید به طور اداء یا قضا اقامه شود. بخشی از احکام این مسئله را فقها با استناد به حدیث ردّ الشّمس تحلیل نموده‌اند و در استخراج این حکم فقهی که آیا با برگشت خورشید وقت نماز نیز برمی‌گردد یا نه؟ و آیا باید نماز در این صورت اداء اقامه شود یا خیر؟ به سنت و حدیث ردّ الشّمس استناد کرده و گفته‌اند: وقت نماز برمی‌گردد و در این صورت نماز باید به طور اداء اقامه شود نه قضا. این استدلال فقها که نمونه‌های آن آورده خواهد شد، سند قوی و محکمی است بر اثبات قضیه‌ی ردّ الشّمس و اینکه این موضوع به اندازه‌ای واضح و آشکار است که حتی فقهای اهل سنت نیز در حکم فقهی خود بدان استناد نموده‌اند. در اینجا برای اثبات مدّعا به چند نمونه‌ی آن اشاره می‌شود:

۱. «شیخ محمد امین بن عمر» مشهور به «ابن عابدین» دمشقی پیشوای حنفیان (م. ۱۲۵۲) درباره‌ی این مسئله‌ی فقهی می‌گوید: «لَوْ غُرِبَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ عَادَتْ هَلْ يَعُودُ الْوَقْتُ، الظَّاهِرُ نَعَمْ؛ اگر خورشید غروب کرد و دوباره بازگشت آیا وقت هم بازمی‌گردد؟ به ظاهر چنین است». وی درباره‌ی عقیده‌ی شافعی‌ها می‌گوید: شافعیان را نیز عقیده بر آن است که وقت بازمی‌گردد. دلیلش آن است که پیامبر (ص) سر در دامن علی (رضی الله عنه) گذارده و تا غروب خورشید خوابید. وقتی بیدار شد علی او را خبر داد که نماز عصرش فوت شده، پیامبر (ص) فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْزُدْهَا عَلَيْهِ؛ خدایا! وقت او در راه طاعت تو و طاعت پیامبر تو صرف شده، خورشید را برای او بازگردان». پس خورشید بازگشت تا علی نماز عصر را خواند و وی درباره‌ی سند حدیث نیز می‌گوید: صحّت این حدیث را بسیاری از علما تأیید کرده و حتی برخی چون طبرانی با سند صحیح آن را نقل کرده‌اند و کسانی چون ابن جوزی که آن را مجعول

می‌پندارند، اشتباه کرده‌اند زیرا این حدیث با قواعد ما سازگار است» (امینی، ۱۳۶۳: ج ۳، ص ۲۱۲).

۲. شیخ «محمد الصبان» متوفی ۱۲۰۶ این حدیث را در کتاب «سَعَفُ الرَّغَبِیْن» ذکر کرده و آن را یکی از معجزات پیامبر (ص) و کرامات امیرالمومنین (ع) دانسته است. وی پس از تأیید سند این حدیث توسط بزرگان دین می‌گوید: «این پندار که با گذشتن وقت بر اثر غروب آفتاب چه سودی بر بازگشت آن مرتبط است، مورد قبول نیست، زیرا همراه با بازگشت خورشید وقت نیز بازمی‌گردد. همانطور که بازگرداندن خورشید امتیاز است ادراک ادای نماز عصر نیز امتیاز است» (الصبان، بی‌تا: ص ۶۲ و ۱۶۲).

۳. «ابوعبدالله زرقانی» مالکی (م. ۱۱۲۲) در کتاب «شرح المواهب» ضمن تأیید صحت حدیث می‌گوید: «به استناد همین حدیث معلوم می‌شود، نماز علی قضا نبوده، بلکه قطعاً آداء برگزار شده است و گرنه سودی بر دعا مترتب نخواهد بود» (امینی، ۱۳۶۳، ج ۳: ص ۲۱۰).

تحلیل تاریخی

در طبقه بندی علوم، دانشمندان علوم بشری را در مقابل علوم وحیانی به چهار قسمت علوم تجربی، فلسفی، شهودی و نقلی تقسیم نموده‌اند که صاحبان هر یک از این علوم برای اثبات مدعیات خود از روش خاصی بهره می‌گیرند. قسم چهارم که علوم نقلی می‌باشد، در برابر علوم عقلی و فلسفی است و مراد از این علم تعبّد نیست که مثلاً گفته شود چرا نماز صبح دو رکعت است که در جواب می‌گوئیم عقل نمی‌تواند جواب دهد، پس چرا قبول کردی؟ در پاسخ می‌گویند اینها از نقلیات و تعبّدی است. بلکه مراد از نقل، آن دسته از دانش‌هایی است که در اثبات مدعیات آن باید به اسناد و مدارک رجوع کرد نه عقل و تجربه مثل علم تاریخ، رجال، قواعد ادبی و ...

جغرافیای تاریخی نیز از این قسم از علوم به‌شمار می‌آید، به‌عنوان مثال اگر گفته شود در فلان تاریخ، فلان نقطه از مدینه‌النّبی «مسجد النّبی» بوده، راه اثبات آن رجوع به اسناد و مدارک موجود است نه عقل و تجربه و لذا عمل و کار کسانی که در بخش میراث فرهنگی و آثار باستانی فعالیت کرده و برای حفظ و نگهداری آن هزینه‌های فراوانی را پرداخت می‌کنند همه برای این است که این مجموعه به‌عنوان یک سند زنده‌ی تاریخی و مرجع قوی و دلیل محکمی بر اثبات مدّعیات در آن مجموعه است. بنابراین، با توجّه به اسناد و مدارک موجود می‌توان گفت یکی از شواهد مهمّی که درباره‌ی اثبات ردّ الشّمس وجود دارد وجود مسجدی با این نام «مسجد الشّمس» در مدینه‌النّبی است که تا سال‌های اخیر با همین نام موجود بوده است، ولی متأسّفانه در سال‌های اخیر این اثر ارزشمند همانند سایر آثار مربوط به امامت و ولایت امیرالمومنین (ع) به‌دست وهّابیون افراطی تخریب شد و دیگر هیچ اثری از آن باقی نمانده است. امّا خوشبختانه اسناد و مدارک فراوانی در این باره وجود دارد که بر وجود چنین مسجدی دلالت می‌کند و دست ناپاک وهّابیون هرگز به آن نرسیده و نخواهد رسید. افزون بر این بسیاری از علمای اسلام نام این مسجد را در کتاب‌های خود ثبت کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه سمهودی شافعی (م. ۹۱۱) در کتاب «وفاء الوفا» در ذکر مسجد الفضیخ معروف به مسجد الشّمس می‌نویسد: «اینجا همان مکانی است که بعد از غروب خورشید برای علی (رضی الله عنه) بازگشت. پس شایسته‌تر است که نام این مکان را مسجد الشّمس بگذاریم تا جای دیگر و تصریح ابن‌حزم بر جعلی بودن حدیث ردّ الشّمس مردود است و ابن‌جوزی نیز که این حدیث را در ردیف مجعولات آورده خطا کرده است» (سمهودی، ۱۴۰۴، ج ۳: ص ۸۲۲). کلینی نیز در فروع کافیه حدیثی را در مورد ردّ الشّمس نقل کرده و در ضمن آن بیان داشته که این واقعه در منطقه‌ی صهباء رخ نداده است، بلکه در مسجد فضیخ اتفاق افتاد و امام علی (ع) نیز داستان آن را در همین مسجد برای اسما بنت عمیس تعریف می‌کند. بنابراین، نقل کلینی هم می‌تواند شاهی دیگر بر وجود مسجد الشّمس در مدینه‌النّبی باشد

(کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴: ص ۵۶۲). علاوه بر سمهودی و کلینی، علامه مجلسی هم روایتی را درباره‌ی ردّ الشَّمس در سرزمین بابل نقل می‌کند و در پایان آن می‌نویسد: «... و مسجد الشَّمس بالصَّاعِدِیَّةِ مِنْ أَرْضِ بَابِلِ شَائِعٌ ذَائِعٌ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۱: ص ۱۷۴).

ردّ الشَّمس در اشعار شعرا

شعراء معمولاً در سرودن اشعار خود به دنبال موضوع‌های مناسب می‌گردند تا بتوانند درباره‌ی آن اشعار خود را بسرایند. موضوع ردّ الشَّمس از گذشته در اشعار بسیاری از شعرای قرون اولیّه‌ی هجرت تا به امروز وارد شده است و به ویژه برای شاعران شیعی یکی از بهترین موضوع‌ها بوده است. طرح این موضوع در اشعار آنان می‌تواند ما را به هدفمان نزدیک کند. اینک چند نمونه از این اشعار آورده می‌شود:

۱. ابن رومی یکی از مفاخر تشیع است^۲. اصولاً ویژگی او در دوستی خاندان پیامبر (ص) و مدیحه‌سرایی‌اش برای آنان و دفاع از آنان در برابر حملات مخالفان از حقایق آشکار زندگی اوست. برخی^۳ او را از شعرای امام حسن عسگری (ع) شمرده‌اند. وی در یکی از سروده‌های خود در مدح امام علی (ع) چنین می‌گوید:

یا هِنْدُ لَمْ أَعْشِقْ وَ مِثْلِي لَا يَرِي عِشِقَ النِّسَاءِ دِيَانَةً وَ تَحْرَجَا
لَكِنَّ حُبِّي لِلْوَصِيِّ مُخِيمٌ فِي الصَّدْرِ يَسْرَحُ فِي الْفُؤَادِ تَوَلَّجَا
فَهُوَ السَّرَاجُ

وَلَهُ عَجَائِبُ يَوْمَ سَارَ بِجَيْشِهِ يَبْغِي لِقَصْرِ النَّهْرِ وَ انِ الْمَخْرَجَا
رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ بَعْدَ غُرُوبِهَا بِيضَاءَ تَلْمَعُ وَقَدَّةً وَ تَأْجُّجَا

«ای هند! من عاشق نیستم و کسی مانند من عقیده به عشق زنان ندارد و زیر بار گناه نمی‌رود. ولی عشقی از وصی پیامبر (ص) در سینه‌ی من سایه افکنده که تا عمق دلم رسوخ کرده است. او چراغی فروزان است و هرکس از عذاب نجات یابد از برکت اوست ... و برای او روزی که از جسر (پُل) نهروان لشکر خود را عبور می‌داد، شگفتی‌هایی رخ داد؛ خورشید

بعد از غروب بر او بازگشت درحالی که به شدت می درخشید و لهیب شعله هایش بالا گرفته بود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱: ص ۵۳۱).

۲. أفوه حِمانی^۴ یکی از بزرگ ترین خطیبان و شاعران نوآور بنی هاشم است که نام او و شعر او معروف خاص و عام گشت و فضایل بسیار او مثل علم فراوان، عظمت خانواده و نسب علوی او، او را به اوج عظمت رسانده است. وی در یکی از اشعار خود در مدح یکی از خاندان پیامبر (ص) چنین سروده است:

ابنُ الَّذی رُدَّتْ عَلَیْهِ	الشمسُ فی یومِ الحِجابِ
وَ ابنُ القسیمِ النَّارِ فی	یومِ المواقِفِ وَالحِسابِ
مَولاهُمُ یومَ الغدیرِ	بِرَغمِ مُرتابِ وِ آبی

«فرزند کسی که در روز پوشیده از آفتاب، خورشید، بر او بازگردانده شد. فرزند تقسیم کننده بهشت و دوزخ در روز موقف حساب است. فرزند کسی که به رغم هر شکاک و منکری روز غدیر مولای آنها شد» (امینی، ۱۳۶۳، ج ۳: ص ۱۹۲).

۳. اشعار «ابن حازم» درباره ی ردّ الشمس چنین است:

فِیالِها مِنْ آیةٍ مُبصِرَةٍ	أبصَرَها طَرفُ الرقیبِ فامتری
وَ اعتورتهُ شُبُهَةٌ فَضالَعَنُ	تَحقیقِ ما أَبصَرَهُ وَ ما اهتدی
وَ ظنَّ أَنَّ الشمسَ قَدِعادَتْ لَهُ	فانجابَ جَنحُ اللَّیلِ عَنها وانجلی
وَ الشمسُ ما رُدَّتْ لِغَیْرِ یوشَعِ	لَمَّا غَزَاو لَعَلِی إِذْ غَفَا

«شگفتا از معجزه ی روشنی که رقیب با گوشه ی چشم آن را می بیند و باز شک می کند. شبهه ای او را عارض شده، از تحقیق آنچه دیده بود گمراه شد و هدایت نیافت. گمان کرد بازگشت خورشید برای او بوده که پرده ی تاریک شب را به روشنائی روز شکافته است. درحالی که خورشید برای کسی جز یوشع هنگام جنگ و جز علی (ع) هنگام خواب، بازنگشته است» (همان: ص ۱۹۴).

۴. شهاب الدین خفاجی حنفی: متوفای ۱۰۶۹ در شرح الشفا ضمن اینکه حدیث ردّ الشمس را توثیق نموده، در قصیده ی خود چنین متذکر شده است:

رُدَّتِ الشَّمْسُ وَ الشُّرُوقُ عَلَيْهِ لِعَلِّيَّ حَتَّى يَتِمَّ الْأَدَاءُ

«خورشید پرتو درخشانش را برای اینکه علی نمازش را به طور اداء بگذارد برگردانید...»
(همان: ص ۱۹۷).

۵. «ابوالمظفر یوسف قزأوغلی» حنفی (متوفای ۶۵۴ ق.) در کتاب «التذکره» درباره‌ی افضلیت علی (ع) بر انبیای بنی اسرائیل استدلال نموده و پس از آن اشعار صاحب بن عبّاد درباره‌ی ردّ الشّمس را آورده و می‌گوید: «در اینجا داستان عجیبی است که گروهی از بزرگان ما در عراق آن را برای من حکایت کرده‌اند و آن این است که می‌گویند: ابامنصور مظفر بن اردشیر عبادی واعظ را دیدیم که «تاجیه» (محلّه‌ای در بغداد) بعد از وقت عصر نشسته بود و داستان ردّ الشّمس برای علی (ع) را بیان می‌کرد. آنگاه فضایل اهل بیت (ع) را متذکّر شد. ناگاه ابری پدید آمد و چهره‌ی خورشید در نقاب آن فرو رفت تا جایی که مردم گمان کردند خورشید غروب کرد. ابومنصور بر منبر ایستاد و اشاره به خورشید کرد و این اشعار را خواند:

لا تغربِی یا شمسُ حَتَّى ینتهی
مدحی لِآلِ المصطفی و لِنجله
وائسی عیناکِ إن اردتُ ثناءهم
أنسیتِ إن کان الوقوفُ لِأجله
إن کان لِلمولی و قوفُکِ فَلیکُن
هذا الوقوفُ لِخیله و لِرجله

«ای خورشید! تا ستایشم را درباره‌ی آل مصطفی و فرزندش به آخر نرسانم، غروب مکن. وقتی می‌خواهم آن را مدح کنم، عین خود را از رفتن بازگردان. مگر فراموش شده که به این منظور توقّف کردی. اگر ایستادنت به امر مولی بوده است برای خیل و حشم او نیز باید بایستی» (قزأوغلی، بی تا: ص ۴۹).

سخن علامه امینی

در میان علمای شیعه اندیشمندان زیادی درباره‌ی حدیث ردّ الشّمس تحقیق کرده و سخن گفته‌اند و تمام زحمت‌های آنان جای بسی تقدیر و سپاس دارد. از آن جمله است تلاش و کوشش محدّث نام‌آور شیعه مرحوم عبدالحسین امینی در کتاب شریف *الغدیر* که فحص زیبایی

را پیرامون این موضوع انجام داده است. ایشان درباره‌ی سند حدیث ردّ الشّمس می‌گوید: «حدیث ردّ الشّمس را گروهی از حافظان موثق با اسناد فراوانی نقل کرده‌اند که گروهی از کارشناسان علوم حدیث، اسناد برخی از آن را «صحیح»^۵ تلقی نموده و برخی دیگر را «حسن»^۶ تعبیر کرده‌اند و بر کسانی که بر آن ایراد گرفته و اسنادش را ضعیف شمرده‌اند، سخت به انکار و مخالفت برخاسته‌اند» (امینی، ۱۳۶۳، ج ۳: ص ۱۸۷). آنگاه برای اثبات مدّعی خود بحث نسبتاً طولانی و مستدلّی را درباره‌ی این موضوع مطرح می‌کند. ابتدا کتاب‌هایی که درباره‌ی ردّ الشّمس تألیف شده است را نام برده و سپس علما و دانشمندانی را که حدیث ردّ الشّمس را نقل کرده و درباره‌ی سند آن اظهار نظر نموده‌اند به ترتیب تاریخ وفاتشان ذکر می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. از اراضی خیبر بود.
۲. ابوالحسن علی بن عباس بن جریرج مولی (غلام آزدشده) عبدالله بن عیسی بن جعفر بغدادی مشهور به ابن رومی در سال ۲۲۱ در بغداد در خانه‌ای در مقابل کاخ «عیسی بن جعفر منصور» به دنیا آمد و در سال ۲۸۳ دیده از جهان فرو بست. وی غلام آزدشده‌ی «عبدالله بن عیسی» و رومی‌الاصل بود. نام ابن رومی و تجلیل و احترام او را در کُتُب فراوان رجالی و تاریخی می‌توان یافت (امینی، ۱۳۶۳، ج ۳: ص ۱۹۰).
۳. مانند ابن صباغ مالکی متوفای ۸۵۵ در کتاب *فصول المهمه*، ص ۳۰۲ و شبلینجی در کتاب *نور الأبصار*، ص ۶۶.
۴. ابوالحسن علی بن محمّد بن جعفر بن محمّد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (ع) از مردم حمان کوفه معروف به افوه حمانی است. حمان به کسر حاء و تشدید میم نام یکی از محلّات کوفه است (حموی، ۱۳۹۹، ج ۳: ص ۳۳۵).

۵. خبری است که سلسله‌ی سند توسط رجالی موثق و امامی مذهب به معصوم متصل گردد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۸: ص ۶۸).
۶. خبری است که رجال سند تماماً و در هر طبقه امامی مذهب و ممدوح باشند ولی تنصیص بر عدالت هریک نشده باشد (همان: ص ۱۷۳).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه‌ی محمد دشتی. تهران: نشر رامین.
- ابن ابی جمهور احسائی. (۱۴۰۵ ق.). *عواللثالی*. قم: سیدالشهداء (معجم العقاید).
- ابن حجر عسقلانی. (۱۴۰۲ ق.). *فتح الباری*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن حجر هیثمی مکی، احمد. (۱۳۸۵ ق.). *صواعق المحرقة*. مصر: کتابخانه علی یوسف و تحقیق عبدالرحمان بن عبدالله ترکی و کامل محمد خراط. بیروت: مؤسسه الرساله. ۱۴۱۷ ق.
- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه (معجم العقاید).
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد. (۱۳۷۹ ق.). *مناقب آل ابیطالب*. چاپ اول. قم: انتشارات علامه.

- ابن صباغ المالکی. (بی تا). *الفصول المهمه*. تهران: منشورات الاعلمی.
- امینی، عبدالحسین. (۱۴۲۷ ق.). *موسوعة الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب*. الطبعة الرابعة. قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الإسلامی.

- _____ . (۱۳۶۳). *الغدير*. ترجمه‌ی سید جمال موسوی اصفهانی. چاپ چهارم. تهران: کتابخانه‌ی بزرگ اسلامی.

- ابوالمظفر یوسف قزوغلی بن عبدالله، سبط بن جوزی. (بی تا). *تذکره الخواص*. تهران: مکتبه النبوی.

حضرمی، رشفه الصادی. (معجم العقاید).

حموی، یاقوت. (۱۳۹۹ ق.). *معجم البلدان*. بیروت: دارصادر.

- حلّی، حسن بن یوسف بن المطهر. (۱۴۱۵ ق.). *کشف المراد*. الطبعة الخامسة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، جامعه مدرّسین.
- خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد مکی (أخطب). (۱۴۱۱ ق.). *المناقب*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ذهبی، شمس الدین. *تاریخ اسلام* (معجم العقاید)، ج ۱۶: ص ۴۳۶.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۹۶۷ م.). *الخصائص الكبرى*. قاهره.
- _____ . (۱۴۱۲ ق.). *الثالثی المصنوعة*. بیروت: نشر دار المعرفة.
- سهمودی، نورالدین علی بن احمد. (۱۴۰۴ ق.). *وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفى*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شبلنجی، محمد مؤمن. (بی تا). *نور الأبصار*. مصر: المطبعة الیوسفیة.
- شیخ طوسی. *الأمالی* (معجم العقاید).
- صبان، محمد بن علی. (بی تا). *اسعاف الراغبین (حاشیة نور الأبصار)*. بیروت: نشر دار الفكر.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد. (۱۴۰۵ ق.). *معجم الكبير*. ریاض: نشر مكتبة معارف.
- طبری. *بشارة المصطفى* (معجم العقاید).
- طوسی، خواجه نصیرالدین، *تجرید الاعتقاد*. (معجم العقاید).
- کنجی شافعی، أبی عبدالله محمد بن یوسف بن محمد قرشی. (۱۴۰۴ ق.). *کفایة الطالب*. تهران: نشر دار احیاء تراث اهل بیت (ع).
- مدیر شانه چی، کاظم. (۱۳۸۸). *درایة الحدیث*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین.
- _____ . (۱۳۸۸). *علم الحدیث*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین.
- _____ . *تاریخ ابن عساکر* (معجم العقاید).

شیخ صدوق. *الخصال* (معجم العقاید).
_____ . من لا یحضره الفقیه (معجم العقاید).

تستری، قاضی نورالله. احقاق الحق (معجم العقاید).

طبرسی. *أعلام الوری* (معجم العقاید).

سیّد رضی. *الخصایص* (معجم العقاید).